

فصلنامه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهش

شماره ۲۵، بهار ۱۳۹۵، ویژه تاریخ اسلام

وضعیت اقتصادی زنان در عهد صفویه از منظر سفرنامه نویسان خارجی

تاریخ دریافت: ۹۴ / ۱۰ / ۲ تاریخ تأیید: ۹۴ / ۱۱ / ۱۵

فاطمه احمدی گسمونی*

چکیده

در این تحقیق با استناد بر مشاهدات سفرنامه نویسان خارجی و با استفاده از روش توصیفی، جنبه‌هایی از وضعیت اقتصادی زنان ایرانی در عصر صفویه در عرصه‌های؛ اشتغال، عمران، منابع درآمدی خاص، کمک‌رسانی به دولت و در انتها تأثیر منفی زنان حرم‌سرا در اقتصاد بررسی شده است. بر اساس اغلب سفرنامه‌های عصر صفوی، نقش و مسئولیت زنان در اقتصاد خانواده و جامعه قابل توجه است چراکه همواره زنان در عرصه اقتصاد در کنار مردان، دارای فعالیت بوده‌اند اما نقش زنان اشراف و دربار عصر صفوی نسبت به زنان سایر اقشار در اقتصاد بارزتر است چراکه این گروه از زنان قادرند مالکیت اموال، اماکن و اشیاء خود را شخصاً عهده‌دار باشند.

واژه‌های کلیدی: صفویه، زنان، اقتصاد، سفرنامه‌های خارجی

مقدمه

پایه‌گذاری سلسلهٔ صفوی که منجر به شکل‌گیری حکومتی مبتنی بر مذهب تشیع در ایران شد، از نقاط عطف تاریخ ایران است که بر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی ایران تأثیر گذاشته است. عواملی مانند افزایش ارتباط با دنیای غرب و حضور قابل توجه سیاحان و سفیران خارجی در ایران و همچنین حرکت جامعهٔ صفوی به سوی شهرنشینی و جدا شدن از فضای روستایی و به‌ویژه ایلیاتی که تا مدت‌های زیادی در ایران به‌وضوح دیده می‌شد، بستر جدیدی از مناسبات اجتماعی را ایجاد کرد. در ساختارهای جدید، زنان مانند گذشته ایفاگر نقش‌های مهمی بودند که به اعتبار موقعیت اجتماعی آن‌ها شکل می‌گرفت. زنان صفوی بر اساس شرایط مختلف به فعالیت اقتصادی می‌پرداختند. از مهم‌ترین مشکلات تاریخی، کم‌توجهی آن‌ها به نقش پررنگ زنان در هر دوره هست که حتی در صورت پرداخت به آن، به موارد منفی این تأثیرگذاری که عمدتاً به تأثیر دخالت آنان در افول و سقوط سلسله‌هاست، بیشتر پرداخته شده است. علیرغم حضور بی‌سابقهٔ جهانگردان خارجی در اجتماع صفویان، ارتباط آنان با زنان صفویه بسیار کم و محدود بود و البته این به معنای تهی بودن این منابع، از اطلاعات مفید پیرامون زنان نیست تا جایی که گزارش‌های ارزشمندی از زنان شاهان، وزرا و همچنین از زنان طبقات فرودست جامعه در این سفرنامه‌ها به چشم می‌خورد.

در این مقاله با استناد به سفرنامه‌های خارجی عهد صفویه به فعالیت‌های اقتصادی زنان این عهد در عرصه‌های؛ اشتغال، عمران، منابع درآمدی خاص، کمک‌رسانی به دولت و در انتها تأثیر منفی زنان حرم‌سرا در اقتصاد خواهیم پرداخت.

اهمیت سفرنامه‌ها در عهد صفوی

عهد صفویه، به همان اندازه که دارای تحولات و اتفاقات سیاسی گوناگون است، دارای مآخذ و اسناد تاریخی متنوعی نیز هست چنانکه علاوه بر آثار نویسندگان داخلی که اکثر آن‌ها مورخان دربار صفوی بودند، آثار سیاحان خارجی را نیز داراست.

با شکل‌گیری تحولاتی در مناسبات جهانی و روابط منطقه‌ای و حتی داخلی ایران، روابط ایران و اروپا وارد مرحله جدیدی شد؛ از این‌رو سیاحان متعددی از کشورهای مختلف با اهداف متفاوت به ایران سفر کرده و دیده‌ها و شنیده‌های خود را ثبت و ضبط نمودند، این سیاحان از طبقات مختلف؛ تجار و بازرگانان، جهانگردان، سفیران و هیئت‌های رسمی سیاسی، مبلغان مذهبی، هنرمندان و دانشمندان بودند. (حاجیان پور، ۱۳۸۶، ص ۳۳) تعدادی از این دیدارکنندگان، گزارش‌هایی از مسائل موردعلاقه خود نوشته‌اند و تعدادی نیز با دیدی وسیع‌تر به مسائل پیرامون خود نگریسته‌اند؛ «دل‌واله» اعیان‌زاده رومی است که برای ادای احترام به شاه‌عباس و هم‌داستان کردن وی در جنگ علیه عثمانی وارد ایران شد چنانکه «تاورنیه» نیز سخت دل‌بسته سفر بود و مسیر سفرهایش را با زیبایی خاصی توصیف می‌کند؛ اما «ژان شاردن» یک جواهرساز ماهر با استعداد فرانسوی است که یک سروگردن از همه وقایع‌نگاران اروپایی در ایران بالاتر است وی هرچه را دیده و شنیده به‌طور منظم و با تلاشی خاص ثبت کرد و بعضی از آن‌ها نیز مانند «سانسون» کشیش بودند و برای تبلیغ آیین مسیحیت وارد ایران شدند. به‌هرحال این سیاحان تحت هر عنوان که راهی ایران شده‌اند، سفرنامه‌هایشان دارای دو مزیت عمده بر آثار مورخان ایرانی است؛ اولاً آن‌که عدم وابستگی آن‌ها به دربار و هیئت حاکمه موجب شده تا آنچه را مشاهده نموده‌اند، به‌دوراز حب و بغض پادشاه بنگارند و ثانیاً تنوع مضامین آن‌ها برخلاف مورخان ایرانی که فقط به شرح رویدادهای سیاسی و نظامی اکتفا نموده‌اند؛ به موضوعات مختلفی همچون اوضاع اجتماعی و اقتصادی، خانوادگی، آداب‌ورسوم پرداخته‌اند، علاوه اینکه این سیاحان گاه از امتیازات خاصی نسبت به مورخان ایرانی بهره‌مند می‌شدند؛

به‌عنوان نمونه در مورد حضور در حرم‌سرا؛ گاهی شاهان صفوی به سیاحان اجازه بازدید از حرم‌سرا را می‌دادند. در مقابل این امتیازات، معایبی نیز بر کار این افراد مترتب است؛ که عمده‌ترین آن‌ها یا اشتباهاتی است که ناشی از ناآشنایی این سیاحان با فرهنگ و تمدن ایران و مسائل دینی بوده یا غرض‌ورزی‌های آن‌هاست که ریشه در پاره‌ای از رفتارهای نادرست سلاطین صفوی و نیز عدم تأمین آمال و اهداف شخصی آن‌ها از سوی حکومت صفویه دارد که این مورد را در سفرنامه «دن گارسیا» می‌توان یافت چراکه سفیر اسپانیا هرگز به خواسته‌هایی که او را به ایران آورده بود دست نیافت. در مجموع سفرنامه‌ها منابع اطلاعاتی بسیار مهمی در مورد زوایای پنهان حکومت صفوی محسوب می‌شوند و به‌خصوص اهمیت آن‌ها در دوره دوم صفویه که با کاهش منابع ایرانی مواجهیم، افزایش می‌یابد. در ذیل به معرفی مهم‌ترین سفرنامه‌های عهد صفویه که منابع اصلی تحقیق حاضرند ذیل ذکر عناوینی که مترجمین برای آن‌ها برگزیده‌اند می‌پردازیم. ضمن اینکه سفرنامه‌های عصر صفویه بیش از بیست اثر است که تنها سفرنامه «شاردن» ده مجلد است اما در همهٔ این سفرنامه‌ها موضوع وضعیت اقتصادی زنان مدنظر قرار نگرفته است لذا سفرنامه‌های متناسب با بحث معرفی می‌شوند.

معرفی منابع

۱- سفرنامه ونیزیان در ایران

سفرنامهٔ ونیزیان در ایران و سفرنامه دالساندری که در همین مجموعه است از معدود سفرنامه‌های سیاحان اروپایی در دوره اول صفویه هست. هدف از اعزام این سفیر به دربار شاه «طهماسب اول» اتحاد با ایران در مبارزه با عثمانی‌ها بود. وی آگاهی‌های جالبی دربارهٔ ایالات و ولایات ایران، محصولات، خلق و خوی مردم و شخص پادشاه، وضع حکومت و دربار، چگونگی عادات و شرح آداب و رسوم مردم و. عرضه کرده است.

۲- سفرنامه آنتونیو دوگوا

«آنتونیو دوگوا» کشیشی است که به عنوان سفیر اسپانیا راهی ایران شد و وی در سال ۱۰۱۱ ه.ق همراه شاه عباس اول، از مشهد به اصفهان رفت و از جمله امتیازاتی که نصیب وی شد، بازدید از حرم سرای شاه است. متأسفانه فقط بخش‌هایی از سفرنامه وی توسط «نصرالله فلسفی» ترجمه و در کتاب «زندگانی شاه عباس اول» درج شده است.

۳- سفرنامه پیترو دل‌واله

سفرنامه «پیترو دل‌واله» ایتالیایی یکی از معتبرترین و موثق‌ترین سفرنامه‌های عهد صفویه محسوب می‌شود، دل‌واله در سال ۱۰۲۵ ه.ق به اتفاق همسر خود «بانو معانی» عازم ایران می‌شود. «دل‌واله» سفرنامه نویسی چیره‌دست است که با توضیحات دقیق از مشاهدات خود، خواننده را تا یک قدمی مشاهدات خود می‌برد علاوه بر اینکه وی از قدرت استنتاج عالی برخوردار بوده و کوشیده تا در برخورد با شایعات آنچه را که عقلانی و منطقی به نظر نمی‌رسد ذکر نکند. ضمن اینکه وی در این سفرها همسر خود را به همراه دارد و این یک امتیاز بزرگ برای وی محسوب می‌شود چراکه این خانم قادر است به راحتی در جمع زنان حاضر شود و اطلاعات نابی را برای همسر خود به ارمغان آورد. از سوی دیگر به دلیل آشنایی «دل‌واله» با زبان‌های فارسی، ترکی و عربی وی قادر به گفتگو با افراد مختلف و دریافت اطلاعات دقیق بود. آشنایی به زبان مردم یک سرزمین، سبب دریافت مطالب بدون واسطه و احتمال سانسور کمتر هست.

۴- سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا

«دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا» نجیب‌زاده اسپانیایی بود که در سن پنجاه و هفت سالگی، به عنوان سفیر فیلیپ سوم به دربار شاه عباس بزرگ اعزام شد. وی در سفرنامه خود، وضع جغرافیایی، سیاسی و اجتماعی دوران شاه عباس اول را ترسیم کرده

است و بخصوص مطالبی جذاب از برگزاری مراسم درباری و جشن‌ها و نحوه حضور زنان در این مراسم، مسافرت‌ها و گردش‌های زنان حرم‌سرا ذکر می‌نماید. نکته‌ای که در مورد این سفرنامه به چشم می‌آید، خصومت و غرض‌ورزی‌های وی در مواجهه با فرهنگ و تمدن ایران در برخی موارد دارد که نشان از عدم تحقق منافع کشور وی در این سفر هست. این سفرنامه در مورد عامه مردم که پدیدآورندگان واقعی وقایع تاریخی‌اند سخن‌ها دارد و در یک کلام گزارش اصیل‌زاده^۱ اسپانیایی باوجود اشمال بر مسامحات خالی از فایده نیست.

۵- سفرنامه آدام اولتاریوس

«آدام اولتاریوس» منشی سفیر فردریک دوک هلشتاین بود که از طریق روسیه وارد ایران شد. اسم واقعی او «اولشله گر» بود. مسافرت مؤلف به سبب آنکه اهل فضل و مردی مطلع و دقیق بود، بسیار جالب و مفید واقع شده است. وی در دوران شاه صفی به همراه فرستاده دوک هلشتاین به ایران سفر کرده است. سفرنامه وی متضمن اطلاعات سودمندی در مورد احوال، اوضاع، آداب و رسوم مردم بعد از دوران شاه‌عباس کبیر است که به فرانسه و انگلیسی نیز ترجمه شده است و از مآخذ بسیار مهم تاریخ ایران در اواخر عصر صفویه است. (زرین‌کوب، ۱۳۸۳، ج ۱، ۱۰۶)

۶- سفرنامه تاورنیه

«ژان باتیست تاورنیه» جهانگرد فرانسوی در دوران شاه صفی، شاه‌عباس دوم و شاه سلیمان، در مجموع نه بار راهی ایران شده است. او همانند هم‌وطن خود «شاردن» - تاورنیه سی سال قبل از شاردن در ایران بوده است - نقاشی را همراه خود داشت تا از شاهکارهای معماری، لباس و زندگی اجتماعی ایرانیان تصاویری را ترسیم کند اما متأسفانه بسیاری از این تصاویر از بین رفته است. سفرنامه «تاورنیه» حاوی اطلاعات باارزش و مهمی در مورد آداب و رسوم و خلیقات پادشاه و زندگی زنان حرم‌سرا هست.

۷- سفرنامه سانسون

«مارتین سانسون» کشیش و مبلغ فرانسوی است که در سال ۱۶۸۲ م/ ۱۰۹۵ ه.ق - زمان سلطنت شاه سلیمان صفوی - برای ترویج دین مسیح به ایران آمد و زبان فارسی را یاد گرفت و سال‌های متمادی در ایران باقی ماند و در نتیجه با بسیاری از خصوصیات دربار و حکومت ایران آشنا شد و از احترام ویژه‌ای نزد شاه سلیمان برخوردار بود و به همین دلیل سفرنامه وی از نظر ارائه اطلاعات مربوط به ساختار اداری حکومت صفویه حائز اهمیت است. (سانسون، ۱۳۴۶، ۲۰)

۸- سفرنامه کمپفر

انگلبرت کمپفر، طبیب و جهانگرد آلمانی است که در سال ۱۶۸۴ م/ ۱۰۹۶ ه.ق به دلیل آشنایی که در سال ۱۶۷۶ م در ورشو با سفیر ایران در دربار لهستان به نام محمدحسین باقر داشت و علاقه‌مند به آشنایی بیشتر با ایران زمین بود وارد ایران شد. گرچه جامع‌ترین سفرنامه درباره ایران عهد صفویه از آن «شاردن» فرانسوی است اما استفاده «لانگله» مصحح و ناظر طبع اثر ده‌جلدی «شاردن» از سفرنامه «کمپفر» از این امر حکایت دارد که سفرنامه «کمپفر» دارای اعتبار و ارزش فراوان است. (کمپفر، ۱۳۶۳، ۴) این سفرنامه حاوی نکات ارزشمندی از حضور ولیعهد در حرم‌سرا و اثرات مخرب این حضور بر حکومت صفویه، مناصب خواجه‌سرایان، روابط فواحش با دربار و عیاشی شاه سلیمان است. امتیاز خاص «کمپفر» یعنی طبابت؛ کارت عبوری است که به راحتی درهای بسته حرم‌سرا را به روی وی گشوده است از این رو توصیفات جامع و دقیقی از ساختمان حرم‌سرا بیان می‌نماید، علاوه اینکه وی در مورد آموزش زنان و دختران در حرم‌سرا و ارائه دسته‌بندی از سلسله‌مراتب زنان در حرم‌سرا مطالبی را بیان می‌نماید که در بین سفرنامه‌های سیاحان منحصر به فرد هست همچنان که در این سفرنامه اطلاعاتی جامع راجع به نظام اداری و مالی مملکت و جغرافیای ایران می‌یابیم.

۹- سفرنامه شاردن

بعد از «تاورنیه» فرانسوی، «ژان شاردن» جواهرساز ماهر و بااستعداد فرانسوی، اروپایی دیگری بود که برای آشنایی با مشرق زمین و تجارت در بین کشورهای آسیایی؛ ایران را انتخاب نمود. «شاردن» سه مرتبه در دوران شاه‌عباس دوم و شاه سلیمان به ایران سفر کرد و به دلیل شغلی که داشت نه تنها با شاه بلکه با تمام درباریان بخصوص خواجه‌گان حرم‌سرا ملاقات کرد و از این طریق اطلاعاتی ناب از دولت و دربار صفوی به دست آورد. وی پس از بازگشت از این سفر ده‌ساله، مجموعه‌ی خاطرات و اطلاعات خود را تحت عنوان سفرنامه «شاردن» در ده جلد به چاپ رسانید. این سفرنامه به دلیل حجم گسترده اطلاعات متنوع سیاسی، اقتصادی، جغرافیایی، مذهبی و تلاش «شاردن» در کسب اطلاعات دقیق آن‌هم از طریق منابع متنوع اطلاعاتی که در سایه کنجکاوی‌هایش می‌یابد و در این راه از بذل مال هم دریغ نمی‌ورزد، تبدیل به یکی از منابع ویژه و دایره‌المعارف ایرانی عهد صفویه گشته است. (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۴، ۱۰۶۷)

۱۰- سفرنامه اولین سفرای ایران و هلند (یان اسمیت)

این کتاب که دارای سه فصل است درواقع دو سفرنامه را دربرمی‌گیرد. سفرنامه موسی بیگ سفیر ایران و یان اسمیت سفیر هلند. یان اسمیت، مصادف با درگذشت شاه‌عباس و روی کار آمدن شاه صفی وارد ایران شد. این سفرنامه هم مانند سایر سفرنامه‌ها سندی از تاریخ عصر صفویه است و خالی از فایده نیست.

زنان عصر صفویه در عرصه اقتصاد

همچنان که رشد و شکوفایی اقتصادی عصر صفوی امری بدیهی است؛ نقش زنان در این شکوفایی نیز غیرقابل‌انکار است. بر اساس اغلب سفرنامه‌های عصر صفوی، نقش و مسئولیت زنان در اقتصاد خانواده و جامعه کاملاً شایان توجه است چراکه همواره زنان در

عرصهٔ اقتصاد، در کنار مردان دارای فعالیت بودند. گرچه مواردی را می‌توان برشمرد که اشتغال آنان به‌عنوان منبع درآمد قلمداد نمی‌شود؛ مثال بارز آن اشتغال به امور منزل است که هرگز اداره منزل و تعهد به امور خانه به‌عنوان شغل محسوب نمی‌شود اما به‌هرحال اگر قرار بود زن در خانواده این نقش را عهده‌دار نمی‌شد باید بودجه‌ای برای سامان دادن به این امور برای فردی خارج از خانواده لحاظ می‌شد، چنانچه در مواردی که زنان اعیان و ثروتمندان به کارهای منزل التفات نداشتند چنین بود.

سفرنامه‌ها در مواردی با اشاره به این‌که زنان در خانه بیکارند یا با آوردن لفظ «در خانه خدمتکار» ندارند به اشتغال یا عدم اشتغال زنان به کارهای منزل اشاره داشتند بنابراین واضح است که این اشتغال را در روستاها و سطوح پایین اجتماع انعکاس داده‌اند چنانچه «دن گارسیا» در مورد زنان ده «اکبرآباد» در یک‌فرسنگی شیراز اشاره دارد که زنان این آبادی همه کاره‌ای خانهٔ خود را انجام می‌دهند و خدمتکار ندارند. (فیگوتروا، ۱۳۶۳، ۱۲۹)

«دلواله» ایتالیایی نیز بایبان تمیزی خیمه‌های محل سکونت زنان در قلعه الوند، شاید درصدد بیان اشتغال زنان در خانواده است. (دلواله، ۱۳۸۱، ۲۱۸) «تاورنیه» که در فاصله زمانی شاه صفی تا شاه سلیمان به ایران آمده است در مورد زنان ایرانی به قضاوتی پرداخته که مطمئناً عمومیت نداشته است؛

«زنان ایرانی در منزل تنبل و بیکارند، دست به هیچ کاری حتی خانه‌داری نمی‌زنند، ... آنان کدبانوی خانه نیستند بلکه بیشتر اسیرند و غالب اوقات خود را به قلیان کشیدن می‌گذرانند» (تاورنیه، ۱۳۸۲، ۲۹۹)

اگر قضاوت وی در مورد زنان حرم‌سرا و اشراف بود می‌توانستیم سخن وی را تا اندازه‌ای بپذیریم چراکه همان زنان هم گرچه از رفاه بیشتری برخوردار بوده‌اند اما بنا بر

اخبار سایر سفرنامه نویسان، اشتغالاتی را دارا بودند. (سفرنامه ونیزیان در ایران، ۱۳۴۹، ۳۹۰)

«شاردن» نیز چنین قضاوتی را درباره زنان ایرانی دارد هرچند در مواردی هم وی برخلاف این قضاوت سخن گفته است: «زنان نه چنانکه باید، خانه‌داری می‌کنند و نه به امور دیگر می‌پردازند، اوقات خود را به بیهودگی و آسان‌گیری و تنبلی می‌گذرانند. تمام مدت روز را در بستر لمیده‌اند و...». (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۴، ۱۳۲۳)

«شاردن» بلافاصله بعد از ذکر این جمله می‌نویسد: «اما زنان کارآمدتر و زرنگ‌تر گاهی خیاطی می‌کنند و از عهده این کار به‌خوبی برمی‌آیند و غذایشان همیشه آماده است». (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۴، ۱۳۲۳)

اگر از اشتغال زنان در منزل بگذریم شاید بتوان گفت در سفرنامه‌های مورد مطالعه، سه دسته‌بندی کلی را می‌توان رصد کرد که عبارت‌اند از: اشتغال زنان، اقدامات عمرانی، منابع درآمدی که از راهی جدای از اشتغال فراهم می‌گردید هر کدام را با توجه به یافته‌های خود در سفرنامه‌ها شرح می‌دهیم.

اشتغال زنان

اشتغال زنان گاهی شامل کارهای هنری است و به‌گونه‌ای تأمین‌کننده گوشه‌ای از مایحتاج زندگی است. اشتغال زنان را هم در زندگی زنان حرم‌سرا و دربار می‌توانیم مشاهده کنیم و هم در گزارش‌ها مربوط به زنان سطوح پایین‌تر به‌خصوص در روستاها؛ نظیر بافندگی، نخ‌ریسی، سوزن‌دوزی، از جهت دیگر شامل اشتغالاتی است که هر انسانی را از هر جنس به اتخاذ تصمیم و انجام کارهایی در حد توان و موقعیت و امکانات وادار می‌کند نظیر کشاورزی، دام‌پروری، فروشندگی.

الف- اشتغالات دارای جنبه هنری

از اشتغالات زنان که هم جنبه هنری دارد هم درآمدزایی، می‌توان به قالیبافی، پارچه‌بافی، نخ‌ریسی و... اشاره کرد که از صنایع دستی بسیار جذاب و زیباست و در سفرنامه‌ها از جمله اشتغالات زنان شمرده شده‌اند:

۱. سوزن‌دوزی

در سفرنامه «ونیزیان» مؤلف زمانی که به توصیف کاخ هشت‌بهشت می‌پردازد می‌نویسد که در کنار جوی آب روانی که از میان تالار می‌گذرد در کنار حوضی که با مینا و طلا و لاجورد بسیار زیبا طراحی شده است، شاه بانو با دختران خدمتکار بنا بر رسمی که ایرانیان دارند به سوزن‌دوزی سرگرم بودند. (سفرنامه ونیزیان در ایران، ۱۳۴۹، ۳۹۰) این سفرنامه نویس سوزن‌دوزی را جزء رسوم ایرانیان می‌داند که نشان از سابقه هنرهای دستی نزد زنان ایرانی است.

۲. بافندگی

«اولتاریوس» برخلاف آنچه ما تصور می‌کنیم کار اصلی زنان گیلان را بافندگی و ریسندگی می‌داند. (اولتاریوس، ۱۳۶۳، ۳۴۸) از آنجاکه در گذشته روستائیان از جمله تولیدکنندگان اصلی جوامع به حساب می‌آمدند «دن گارسیا» به موردی اشاره دارد که حتی زنان یک روستا با تلاش خود از طریق بافندگی خیمه‌های محل زندگی خود را تأمین می‌کنند:

«زن‌ها همگی به بافتن پارچه‌های ضخیم سرگرم بودند که خیمه‌های خود را از آن می‌سازند و نیز پارچه‌های زمخت پشمی یا پنبه‌ای دیگری می‌بافند که معمولاً از آن‌ها لباس می‌دوزند» (فیگوئروا، ۱۳۶۳، ۱۲۹)

بنا بر اشارات - هرچند اندک - در سفرنامه‌ها می‌توان دریافت که دورهٔ صفویه، نقطهٔ اوج نساجی در ایران بوده است، زمانی که هنری در جامعه در اوج باشد اقبال عمومی به آن نیز افزایش می‌یابد. از این رو در این زمان اشتغال به خیاطی در بین زنان بسیار مشاهده می‌شود. (ر.ک. شاردن، ۱۳۷۲، ج ۴، ۱۳۱۳) «زنان این مملکت به قلاب‌دوزی، دستمال و پیراهن و روسری و چادر و پارچه‌های دیگر که مورد استفادهٔ آن‌هاست علاقهٔ بسیار دارند» (تاورنیه، ۱۳۸۲، ۲۷۰)

«دن گارسیا» نیز در سفرنامه خود از زنان سایر ادیان مذهبی هم یاد می‌کند که در بافندگی فعالیت داشته‌اند. (فیگوئروا، ۱۳۶۳، ۲۰۷) هرچند سفرنامه نویسان در اغلب موارد اشتغال اصلی زنان را بافندگی دانسته‌اند اما گاهی زنان در کنار بافندگی برحسب موقعیت و امکانات به کارهای دیگر مشغول بودند و به این نحو مخارج زندگی خود را تأمین می‌کردند، مانند موردی که «دن گارسیا» هنگام عبور از شهر قم اشاره دارد:

«زن که بیوه بود و سی و پنج ساله می‌نمود درحالی که یکدست را با پارچه‌ای به گردن حمایل کرده بود با دو دختر جوان خود از طریق باغ نزد سفیر آمد. کار اصلی‌اش قالبیافی و مشاطگی بود، گفت چون با داشتن دختران دم بخت خانهٔ خود را به سفیر اجاره داده است مورد خشم داروغه قرار گرفته و عصر روز گذشته فراش خلوت‌ها، با چوب و چماق مضروبش کرده‌اند» (فیگوئروا، ۱۳۶۳، ۲۵۱)

۳. تصویر زنان بر پارچه‌های زربافت

«دل‌واله» که در اوایل صفویه به ایران سفر کرده است خبر از پارچه‌هایی زربافت می‌دهد که در بافت آن از تصاویر زن و مرد بهره گرفته‌اند. این امر یعنی افزایش علائق انسان مدارانهٔ عصر که شاهد آغاز چهره‌سازی از اشخاص بود، لذا به جای نقش پیکره‌های کوچک روی پارچه‌های طرح قدیم، در طرح جدید پرده‌هایی بافته می‌شدند که

در آن اشکال انسانی یک قسمت کامل را به خود اختصاص می‌دادند. (سیوری، ۱۳۷۴، ۱۳۸)

«پارچه‌ای بنام میلک (ابریشمی) که دارای دو رو است و رنگی مخصوص دارد و اشعار ایرانی و نقش زن و مرد در روی آن بافته شده است و پارچه دیگر میلک زربفت خوانده می‌شود در تاروپود این پارچه طلا یا نقره و گاهی نیز هر دو به کاررفته است این پارچه در ایران منحصرأً از طرف زنان مصرف می‌شود» (دلاواله، ۱۳۸۱، ۱۱۵)

دقت «دلاواله» در این صنعت قابل تحسین است که به حکم شرعی دین که به زنان اجازه استفاده از این پارچه را داده نیز اشاره دارد.

ب- اشتغالات فاقد جنبه هنری

انواع دیگری از اشتغالات زنان که جنبه هنری ندارند، در سفرنامه‌ها مورد توجه واقع شده‌اند؛ از جمله کشاورزی، دامداری، اجاره دادن منزل، فروشندگی، طبابت و اشتغالات پستی چون روسپیگری.

۱. کشاورزی

از آنجاکه صفویه با پشتیبانی نیروهای قبیله‌ای به قدرت رسیدند بنابراین در اقتصاد این دولت همواره گله‌داری و کشاورزی نقش مهمی داشته و زنان در کشاورزی و دام‌پروری که به قول «سیوری» پایه‌های دوگانه اقتصاد داخلی عصر صفویه را تشکیل می‌دادند به نحوی ایفای نقش می‌کردند. (سیوری، ۱۳۷۴، ۱۸۳)

«ولتاریوس» زمانی که از زنان گیلان سخن می‌گوید بر این اعتقاد است که زنان ساکن هیچ‌یک از نقاط ایران مانند زنان گیلان اهل تلاش و کار نیستند. «ولتاریوس» به صورتی زیبا در مورد حضور زن در تمام مراحل کشت و برداشت برنج که محصول اصلی کشاورزان در گیلان است سخن گفته است؛

«کار اصلی آنان بافندگی و ریسندگی است. دوشاب تهیه می کنند، کشاورزی می کنند که بیشتر برنج کاری است و در این کار وظیفه مرد و زن از یکدیگر جدا و مشخص است. مرد زمین را با گاو نر شخم می زند و کرت بندی می کند و زن ها باید بذر را بر سر، به سوی شالیزار حمل کنند، مرد درحالی که عقب می رود بر زمین بذر می افشاند، زن باید گیاهان هرزه را وجین کند، مرد موظف است برنجزار را آبیاری کند و محصول را بچیند و زن باید محصول را بسته بندی کند، مرد محصول را به خانه می برد و زن باید آن را بکوبد و غربال کند تا مرد برنج آماده را به فروش برساند» (اولثاریوس، ۱۳۶۳، ۳۴۸)

۲. دامداری

زنان عصر صفویه در دامداری نیز فعال بودند؛ «دن گارسیا» در عبور از روستای «دیانه» از زنی به نام «گل خانم» نام می برد که حکومت چندین دهکده را عهده دار و دارای چند گله بزرگ گوسفند بود که بعد از مرگ همسر و فرزندش نگهداری از آن ها را بر عهده داشت. (فیگوئروا، ۱۳۶۳، ۳۹۸)

۳. فروشنده‌گی

«دلاواله» ایتالیایی به فروشنده‌گی که یکی از اشتغالات زنان است اشاره دارد. وی در ابتدای ورود به ایران در یک روستا با گروهی از زنان و مردان مواجه می شود که برای فروش اقلام خود نزد ایشان و اطرافیان شان حاضر شدند: «عده ای از زن و مرد از اطراف برای فروش مواد خوراکی از قبیل شیر و پسته به نزد ما آمدند» (دلاواله، ۱۳۸۱، ۹)

۴. طبابت

وقتی در جامعه، نظام اسلامی تسری یابد، در نتیجه رعایت حدود اسلامی، زنان نیز در انجام امور مربوط به زنان نظیر مامایی و طبابت فعال گشته و وارد عرصه جامعه و

اقتصاد خواهند شد؛ بنابراین شکی نیست که زنان عصر صفوی در فعالیتهای پزشکی نیز حضور داشتند. (ر.ک. ترکمان، ۱۳۵۰، ۱۲۷) هرچند سفرنامه‌ها به ندرت از این حضور سخن گفته‌اند.

«شاردن» فرانسوی اعتراف دارد که بخشی از اطلاعات مربوط به حرم‌سرا را از قبله‌هایی که برای وضع حمل زنان در حرم‌سرا حضور پیدا می‌کردند به دست آورده است. (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۴، ۱۳۱۸) «شاردن» به یک زوج طبیب اشاره کرده است که اشتغال برای زن آن قدر دارای اهمیت بود که در برهه‌ای از زمان که همسرش نزد زنان جایگاه بهتری می‌یابد، وی سعی دارد به گونه‌ای مرد را از دربار براند و حتی به قیمت بدنام کردن همسرش، جایگاه خود را حفظ می‌کند:

«پدر و مادر میرزا ابراهیم هر دو طبیب شاه‌عباس کبیر بودند. زن به واسطه سرشناسی و شهرت در حرم‌سرای سلطنتی به طبابت اشتغال داشت. معروف است که به شوهر این زن در سن هفتادسالگی اجازه داده شد برای علاج بیماری‌های سخت و خطرناک داخل اندرون شاهی شود... زن وقتی دید با ورود شوهرش به حرم‌سرا، اعتبار او از میان می‌رود و فقط دستوره‌های شوهرش مجری خواهد گشت، روزی به شاه گفت شوهرش کنیزی را باردار کرده است. از آن روز از ورود او به حرم‌سرا مانع شدند» (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۴، ۱۵۲۴)

«شاردن» در جای دیگر می‌نویسد؛ در حرم‌سرا زنان و دختران سالمندی بودند که به کار پزشکی و داروسازی اشتغال داشتند. (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۴، ۱۳۱۳) ذکر این موارد در واقع حکایت از پیشرفت علم در ایران عصر صفویه و حتی زمان‌های بسیار قبل از این دوران دارد تا جایی که زنان نیز وارد عرصه پزشکی و داروسازی شده بودند.

پ- اشتغالات پست (روسیگری)

اگرچه صفویه در ایجاد حکومتی واحد با مذهب تشیع تلاش بسیار انجام داد؛ اما موجبات سقوط اخلاق و برقراری رفتارهای ناپسند و مذموم را نیز فراهم آورد که تعمیم

باده‌گساری و افزایش فحشا و روسپیگری از آن جمله بود. در این دوران در تمام شهرهای ایران، فاحشه‌خانه‌های زیادی وجود داشت که تحت حمایت حکام شهرها بودند. (ر.ک. اولثاریوس، ۱۳۶۳، ۲۹۱) از این کار مالیات دریافت می‌شد. یکی از دلایلی که حکومت صفوی علیرغم داعیه‌های مذهبی، اقدامی برای برچیدن فاحشه‌خانه‌ها نمی‌کرد مالیات‌های کلانی بود که از این راه روانه خزانه می‌شد. «شاردن» در مورد شهر اصفهان این مبلغ را بالغ بر دویست هزار اکو (معادل سیزده هزار تومان) سالیانه بیان کرده است. (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۱، ۴۲۹) زمانی که مالیات شهرهای دیگر به این رقم اضافه شود مبلغی به دست خواهد آمد که مسلماً هرگز صفویه از آن چشم نخواهد پوشید.

مضاف بر این، حکومت صفویه در امور سیاسی و نظامی در جنگ‌ها از فواحش بهره می‌برد لذا دربار و دستگاه حکومتی از ترویج کنندگان و سود برندگان صنعت روسپیگری بودند و گروه زیادی از زنان به این امر اشتغال داشتند و گرچه بخش اعظم درآمد خود را مالیات می‌دادند اما باز زندگی مرفهی داشتند و میل نفسانی به چنین زندگی بود که آن‌ها را در پیمودن چنین مسیری تشویق می‌کرد.

عمده‌ترین فعالیت فواحش به‌جز خودفروشی، اشتغال به رقص و آواز و نوازندگی بود و از آن جهت که این زنان در مشرق زمین به‌ویژه کشورهای اسلامی، به بدنامی شهره بودند (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۲، ۷۹۳) بازهم فواحش به این هنرها رغبت نشان می‌دادند و از این‌رو رقاصه‌ها را عمدتاً در ردیف فواحش به شمار می‌آوردند. (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۱، ۴۲۵)

«تاورنیه» نیز گفته «شاردن» را در زشتی رقص در مشرق زمین تصدیق می‌کند و این کراهت را نزد زنان بیش از مردان می‌داند:

«مردان هیچ‌گاه رقص نمی‌کنند و جز زنان هرزه به این کار نمی‌پردازند آن‌ها را به مجالس جشن فرامی‌خوانند که در آنجا با رو و موی گشوده، می‌رقصند و هزاران طنازی و عشو و ناز می‌کنند تا جمعیت را سرگرم سازند». (تاورنیه، ۱۳۸۲، ۲۸۹)

روسپیگری به عنوان یکی از موارد کسب مالیات برای دربار صفوی دارای رسوم و قوانین خاصی بود که به شدت اعمال می شد و تحت نظارت بود و مفتش مخصوص داشت و از طرفی محل هایی برای سکونت به این زنان واگذار می شد و حتی اگر کسی از پرداخت مبلغ تعیین شده به این زنان خودداری می کرد با وی برخورد قانونی می کردند و این ها همه نشان از پذیرش روسپیگری به عنوان یک منبع درآمد و کسب و کار در این عصر است و حکومت صفوی به دلیل نفعی که از این امر عاید او می شد نه تنها مبارزه ای جدی با فعالیت روسپیان نمی کرد بلکه اصولاً روسپیگری تحت نظارت دربار قرار داشت و یک مقام درباری به نام «مشعلدارباشی» بر اداره آن نظارت داشت و مالیاتی را که از این اماکن دریافت می کرد صرف امور چراغانی و آتشبازی دربار و جشن ها می کرد. در مورد علت تخصیص مالیات روسپیگری به امر آتش بازی «سانسون» می نویسد:

«مبالغ هنگفتی به عنوان مالیات از اماکن فسق و فجور و عیش و عشرت وصول می گردد، شاه عباس که می ترسد پولی را که از راه روابط نامشروع در اماکن فساد فراهم می شود داخل خزانه اش کند در نتیجه خزانه اش را نجس و ملوس گرداند راه حلی به نظرش رسید، دستور داد که این پول ها را به مصارفی برسانند که از آتش بگذرد تا پاک شود به همین مناسبت مخارج روشن کردن مشعل ها و چراغانی ها و آتش بازی هایی که در حضور شاه انجام می گیرد از این پول برداشته و مصرف می شود» (سانسون، ۱۳۴۶، ۱۳۶)

در میان سفرنامه نویسان «شاردن» به طور گسترده روسپیگری را مطرح ساخته است. وی ابراز می کند که در زمان او حدود ۱۱ هزار روسپی در شهر اصفهان زندگی می کردند که نامشان در دفاتر مخصوص ثبت شده بود که از آنان مالیات دریافت می شد و افزون بر این ۱۵۰۰ زن روسپی نام خود را در دفتر ثبت نکرده اند، به همین دلیل نیز همواره مورد اخاذی مشعلدارباشی واقع می شوند و آنچه از آن ها می گیرد به نفع خود ضبط می کند. (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۳، ۱۲۲۷)

یکی از سفیران اروپایی که بلافاصله پس از مرگ شاه‌عباس در زمان جانشین وی شاه صفی، به ایران آمده است چنین می‌نویسد:

«در تمام شهرها (به‌استثنای اردبیل) فاحشه‌خانه‌های بسیاری وجود دارد که تحت حمایت حکام آن شهر است. زمانی که «شماخی» بودیم یکی از سربازان ما به این فاحشه‌خانه‌ها سرزده و از پرداخت مزد فاحشه خودداری کرده بود که نزد خان «شماخی» شکایت برده بودند. خان کسی را نزد سفیر فرستاد و خواهش کرده بود که سرباز مزبور پول را بپردازد زیرا قحبه‌ها باید مالیات سنگین بپردازند و از این جهت قحبه مزبور باید حق خود را دریافت کند» (اولتاریوس، ۱۳۶۳، ۲۹۱)

«اولتاریوس» در ادامه ذکر می‌کند که شاه نیز چنین زنانی در اختیار دارد که فقط به رقص و شعبده‌بازی می‌پردازند، این زنان باید نه تنها زیبا، بلکه در رقص و درآوردن حرکات خنده‌آور و سرگرم‌کننده مهارت داشته باشند.

۱. اشتغال دسته‌جمعی رقصه‌ها

«شاردن» در سفرنامه خود ذکر می‌کند که رقصه‌ها به صورت دسته‌جمعی کار می‌کنند و تعداد این‌ها در دربار شاه بیست نفر اما در ولایات هفت یا هشت نفر است و این دسته معمولاً تحت فرمان رئیسی که سالمندتر از همه آن‌هاست فعالیت می‌کنند گرچه غالباً جدا از هم زندگی می‌کنند.

«شاردن» در ادامه به وظایفی که این مسئول در جهت هنرنمایی بهتر رقصه‌ها بر عهده دارد اشاره می‌کند وظایفی چون: جمع کردن رقصه‌ها و راهنمایی آن‌ها به مجلس، حل اختلافات حاصل از مسائل مادی و رقابتی، نظارت بر رفتار و اعمال رقصه‌ها و حتی مجازات آن‌ها زمانی که خطایی از آنان سر بزنند. وی اشاره می‌کند که تنبیه غالباً با ضربات شلاق و اگر خطا تکرار شود تا اخراج از گروه نیز پیش می‌رود. (ر.ک.شاردن، ۱۳۷۲، ج ۱،

«شاردن» در ادامه به یک سری نکات رفاهی برای این زنان می‌پردازد که حتی بسیاری از زنان جامعه از آن‌ها محروم‌اند، از جمله؛ رئیس گروه مواظبت دارد که مزد و موجب افراد گروه در موقع معین به دست آن‌ها برسد، وسایل زندگی‌شان از هر جهت مهیا باشد، از تجاوز دیگران در امان باشند، کسی به آن‌ها اسائه ادب نکند و از جمله امکانات رفاهی برای آن‌ها دو خدمتکار زن، یک خدمتکار مرد و یک نفر آشپز، یک ستوربان با دو یا سه اسب و زمانی که گروه به دربار خوانده شود برای حمل وسایل چهار اسب دیگر به آن‌ها می‌دهند، در مسیر مأموران خاص برای اقامت آنان خیمه یا خانه آماده می‌کنند.

حقوق سالیانه گروه را هزار و هشتصد فرانک ذکر می‌کند. اضافه بر این به هر کدام مقداری پارچه جهت تهیه لباس و مواد خوراکی از هر نوع به مقدار کافی داده می‌شود. در نهایت اگر شاه از هنرنمایی گروه اظهار رضایت کند حقوق آن‌ها تا نهصد اکو افزایش می‌یابد. (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۱، ۴۲۸)

«شاردن» به نکته‌ای جالب از اخلاق ایرانیان اشاره دارد که در کسب درآمد بیشتر رقصان مؤثر است و آن اینکه؛ «ایرانیان هنگامی که در مجالس عیش و نوش شرکت می‌جویند بی‌اختیار دست و دل‌باز می‌شوند. پادشاه غالباً به این گروه هنرمندان بخشش‌های شاهانه و کریمانه می‌کند.» (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۱، ۴۲۸)

«شاردن» می‌نویسد که گاه مسن‌ترین فرد که همان سرگروه بود در پایان مجلس بین افراد می‌چرخد و دستش را برای جمع کردن انعام دراز می‌کند. (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۳، ۹۸۱) «شاردن» فرانسوی به گفته خود در سال ۱۶۶۵ که به قصد دیدار با شاه‌عباس دوم به هیرکانی رفته بود با دو تن از رقاصه‌ها برخورد می‌کند که وی را به خانه‌شان جهت بازدید از تجملات خود دعوت می‌کنند. «شاردن» منازل آن‌ها را وسیع و باشکوه و مزین به قالی‌ها و چلچراغ‌ها و ظروف گران‌بها توصیف می‌کند و یادآور می‌شود که اگرچه افراد گروه خوانندگان و نوازندگان و رقصان به‌ظاهر پول سرشاری به چنگ می‌آورند اما جز عده معدودی از آن‌ها ثروتی برای خود نیندوخته‌اند چراکه غالب درآمد خود را صرف

عیش و نوش می‌سازند به طوری که از انجام شغل پست خود جز ندامت و حسرت و تباہ کردن جوانی چیزی کسب نکرده‌اند. (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۱، ۴۲۹)

۲. محل اسکان روسپیان

روسپی‌ها گاه در محله‌های مخصوص یا به سبب داشتن توان مادی دور از آن محلات در منزل شخصی زندگی می‌کردند؛ «روسپی‌هایی که مالیات می‌پردازند در کاروانسراهایی که مخصوص سکونت آن‌هاست زندگی می‌کنند و هیچ‌کس بر خود نمی‌پسندد که در چنان مکان‌ها خانه بگیرد؛ اما آنان که مالیات نمی‌دهند در خانه‌های خود به سر می‌برند» (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۱، ۴۳۲)

«شاردن» از هفت کاروانسرای بزرگ در پایتخت یاد می‌کند که محل سکونت روسپی‌ها بود و این کاروانسرا را کاروانسرای برهنگان می‌نامیدند. (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۴، ۱۴)

زنان و عمران

۱. نقش زنان اشراف و دربار

نقش زنان اشراف و دربار عصر صفوی نسبت به زنان سایر اقشار در اقتصاد بارزتر است. این گروه از زنان قادرند مالکیت اموال، اماکن و اشیاء خود را شخصاً عهده‌دار باشند و در بسیاری موارد به خواست اعتقادی خود و یا اهداف آشکار و نهان اقتصادی دیگر، دست به عمران و سازندگی در اقتصاد جامعه بزنند و یا به وقف اموال خود ابراز تمایل کنند، بنابراین برخی زنان حرم معمولاً ثروت فراوانی داشتند که وارث و بازمانده‌ای هم نبود که از آن بهره‌مند شود لذا به هدف کسب ثواب بیشتر دست به ساخت مدرسه و مسجد می‌زدند. زنی با نام «سلطان بیگم» همسر «نظام‌الدین محمد ایلچی» مسجدی در

محلۀ احمدآباد اصفهان ساخت که تا به امروز به نام مسجد ایلچی شهرت دارد. (جعفریان، ۱۳۸۵، ۳۶۳) هرچند به نظر «جان فوران» واقفان، املاک خود را به دلیل فرار از مالیات و قوانین ارث و مصادره نشدن وقف می‌کردند و نتیجه این وقف‌ها به‌گونه‌ای شد که در اواخر سلطنت شاه‌عباس، املاک وقفی از نظر وسعت و میزان بعد از املاک تیولی قرار گرفت. (فوران، ۱۳۹۲، ۵۹)

بنا به گزارش منابع تاریخی زنان خاندان سلطنتی نه‌تنها در دوره دوم صفویه، با تبدیل گسترده املاک دولتی به املاک خاصه یا سلطنتی و انتفاع بیشتر اهل حرم، از ثروت چشمگیری بهره‌مند گشتند- در رأس آن‌ها بیشترین ثروت برای ملکه مادر بود- بلکه از همان دوره اول تأسیس حکومت صفوی، املاک زیادی به‌عنوان تیولی، در اختیار آن‌ها قرار گرفت. (حسینی قمی، ۱۳۸۳، ج ۲، ۶۶۵) «قاضی احمد قمی» از «تاجلوییگم» دختر شاه اسماعیل یاد می‌نماید که روستای «حسن‌آباد» ری را وقف مدینه منوره کرد و بعدها محصول آن صرف سادات می‌شد. وی همچنین روضه حضرت معصومه (سلام‌الله علیها) را یکی از کارهای «تاجلوییگم» ذکر نموده است. (حسینی قمی، ۱۳۸۳، ج ۱، ۲۹۰) او در مورد خواهر وی سلطانم می‌نویسد «املاک نفیسی که در شروان و ارسباران و تبریز و قزوین و ساوجبلاغ و شهریار و ری و اصفهان و گرم رود و استرآباد به هم رسانیده بود، وقف بر حضرات عالیات چهارده معصوم- صلوات الله علیهم اجمعین- فرمود» (حسینی قمی، ۱۳۸۳، ج ۱، ۴۳۰ و ج ۲، ۹۷۴) بنابراین با توجه به مذهب تشیع حاکم بر جامعه و دعوت علما و سفارش‌های مذهبی دور از انتظار نبود که زنان ثروتمند نسبت به انجام امور خیریه و ایجاد بناهای عام‌المنفعه مایل باشند و بدین ترتیب زنان این گروه از خود مسجد، مدرسه، پل و کاروانسرا و... به‌جای می‌گذاشتند که با اختصاص وقف‌ها به آن‌ها، سبب تداوم کار و رونق این اماکن پس از مرگ خود می‌شدند. البته در سفرنامه‌ها معمولاً بحث کاروانسراها را به دلیل اینکه سیاحان در مسیر خود معمولاً با آن‌ها سروکار داشتند، بیشتر می‌یابیم.

«شاردن» در مورد عاملی که سبب ساختن بناهای عام‌المنفعه توسط ایرانیان که زنان نیز گروهی عمده از این اجتماع هستند می‌نویسد:

«سرشت و فطرت و ذوق ایرانیان چنین است و اگر اندازه دارایی‌شان چندان باشد که ساختن بناهای عام‌المنفعه^۱ دیگر را کفاف کند پس از ساختن بازارچه، حمام و قهوه‌خانه که اجاره داده می‌شوند به ساختن پل، ایجاد راه‌های خوب و بنای کاروانسرا بر سر راه برای توقف و آسایش مسافران مبادرت می‌ورزند» (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۴، ۱۴۰۲)

سفیر اسپانیا معتقد است که زنان ایرانی نسبت به مردان خیرتر هستند. (فیگوئروا، ۱۳۶۳، ۱۲۷)

۲. زنان و ساخت کاروانسرا، پل، جاده و راه

ساختن جاده‌ها، ایجاد پل‌ها و کاروانسراها در مسیر راه‌های اصلی علاوه بر فراهم کردن امکانات رفاهی برای مردم، سبب رونق تجارت، آن‌هم به شکل فراگیر داخلی و خارجی می‌شد «شاردن» در سفرنامه خود از کاروانسرای در اصفهان به نام مقصود عطار یاد می‌کند:

«هرسال افزون بر شانزده هزار لیور درآمد داشت و از آن دخترعموی شاه فقید بود. اسم این کاروانسرا، مقصود عطار است. دکان عطاری وی روبروی این کاروانسرا بود و آن را در زمان پادشاهی شاه‌عباس بزرگ ساخته است» (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۴، ۱۴۱۷)

به گفته «دن گارسیا» از جمله اقشاری که در کاروانسراها سکونت می‌گزینند در اصفهان «مردم بینوا و زنان و اطفال نیمه‌عریانی هستند که پناهگاهی جز این کاروانسراها که غالباً به نفقه مردم پرهیزگار برای همین مقصود ساخته شده‌اند، ندارند» (فیگوئروا، ۱۳۶۳، ۲۱۴). در سفرنامه‌ها از کاروانسراهایی هم نام‌برده شد است که

محل اقامت زنان روسپی بود و یا اینکه در سفرنامه «شاردن» از کاروانسرای دختر شاه‌عباس زن میرزا عبدالعظیم نام‌برده شده است:

«در آن کاروانسرا سوداگران قرا داغ می‌باشند و متاع ایشان کنیز و غلام، از گرجی و روس در آن کاروانسرا خرید و فروش می‌شود. در هیچ کاروانسرای دیگر کنیز و غلام سیاه و سفید نفروشدند. حکم شاه چنین است.» (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۵، ۱۹۰۴)

کاروانسرای بعدی که توجه سفرنامه نویسان را به خود جلب کرده، کیخسرو نام دارد که از بناهای باشکوه و عالی به حساب می‌آمده است؛ این کاروانسرا دارای دو انبار، یک گرمابه و یک آب چشمه اختصاصی بوده و دو باغ در کنار آن وجود داشته که به گفته «شاردن» توسط ملکه مادر شاه‌عباس کبیر ساخته شده بود و برای حفاظت و حراست این کاروانسرا و تنظیف و تدارک آن برای مسافران موقوفه‌ای نیز معین کرده بود که هر سال هزار لیره^۱ فرانسوی عایدی آن بود که برای مخارج چهار نفر خدمتکار دائمی اختصاص داده شده بود. (ر.ک.شاردن، ۱۳۷۲، ج ۲، ۵۱۴-۵۱۵)

«شاردن» معتقد است چون درآمد موقوفات به مصارف حقیقی نمی‌رسد کاروانسرا چنان‌که باید پاکیزه نیست. در مورد سایر فعالیت‌های عام‌المنفعه مادر شاه می‌نویسد:

«مردم می‌گویند ملکه مادر چهار هزار تومان معادل صد و هشتاد هزار لیور خرج ساختن این بنا کرده، افزون بر این کاروانسرا، در گوشه و کنار ایران به نفقه این بانوی خیر و نیکوکار که زینب بیگم، نام داشته ده‌ها کاروانسرا، پل، مسافرخانه، راه شوسه ساخته شده و بنا بر مشهور برای ساختن این بناهای عام‌المنفعه صد هزار تومان معادل چهار میلیون و نیم لیور خرج شده است.» (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۲، ۵۱۴-۵۱۵)

«دن گارسیا» هم شبیه این مطلب را آورده است؛ در چهار فرسنگی قزوین به کاروانسرای بزرگ اشاره می‌کند که در طول سفر خود - از هرمز تا لار، شیراز، اصفهان،

قزوین - هرگز چنین کاروانسرای ندیده است. وی می‌نویسد: «این کاروانسرا به نفقه مادر شاه‌عباس که متولد مازندران است ساخته شده بود.» (فیگوئروا، ۱۳۶۳، ۲۷۴)

«دلواله» ایتالیایی در مسیر اصفهان در منطقهٔ دورافتاده‌ای از کاروانسرای بزرگی بنام کاروانسرای بیگم یاد می‌کند که توسط «زینب بیگم»، دختر شاه‌طهماسب و عمه شاه‌عباس ساخته شده است. (دلواله، ۱۳۸۱، ۳۴۶) «تاورنیه» هم از کاروانسرای نام می‌برد در «بنارویه» که به دستور مادر خان لار بسیار عالی ساخته شده بود. (تاورنیه، ۱۳۸۲، ۳۵۱)

باوجودی که در مورد ابنیه‌سازی و کارهای خیر بانوان، قدر مسلم مدارک بسیار وجود دارد اما به جز کاروانسراها در مورد سایر ابنیه ساخته شده توسط زنان در سفرنامه‌های مورد مطالعه مطلبی ذکر نشده است فقط «دن گارسیا» به یک مورد ساخت پل اشاره نموده است؛

«پلی که دو جاده واقع در دو طرف رودخانه فسا را به هم می‌پیوندد و همان رودخانه است، بسیار طویل اما چنان تنگ است که ارابه کوچکی هم به زحمت از آن می‌گذرد. این پل و کاروانسرای نزدیک آن - بازهم نام رودخانه را بر آن نهاده‌اند - از محل خیرات و مبرات زنی ثروتمند از اهالی شیراز ساخته شده است. چنانکه بسیاری دیگر از کاروانسراها و ساختمان‌های عام‌المنفعه از صدقات زنان که معمولاً خیرتر از مردان‌اند ساخته شده است» (فیگوئروا، ۱۳۶۳، ۱۲۷)

زنان در ساخت بناهای فرهنگی نظیر مدرسه نیز فعال بودند. دو مدرسه مهم در زمان شاه‌عباس دوم، توسط دو نفر از زنان دربار در اصفهان ساخته شده بود؛ یکی مدرسهٔ جده بزرگ و دیگری مدرسه جده کوچک بود. مدرسه جدهٔ بزرگ که در بازار اصفهان قرار دارد و نهر آب بزرگی از میان آن می‌گذرد، شامل دو طبقه است که در هر طبقه تعدادی حجره برای زندگی طلاب ساخته شده است. این مدرسه توسط جدهٔ شاه‌عباس دوم به سال ۱۰۵۸ بنا شده است، واقف آن حوری خانم است که به احتمال همسر صفی میرزای

مقتول، پسر ارشد شاه‌عباس اول است. مدرسهٔ جدّه کوچک نیز که در یک شاخهٔ فرعی بازار اصفهان قرار دارد، توسط جدّه شاه‌عباس بانام «دلارام» خانم همسر شاه‌عباس کبیر ساخته شده و تاریخ این بنا سال ۱۰۵۶ ذکر شده است. (جعفریان، ۱۳۸۵، ۳۱۶) مدرسه «مریم بیگم» - دختر شاه صفی - در سال ۱۱۱۵ تأسیس شد، در این مدرسه تدریس کتاب‌های فلسفی ممنوع بود. (جعفریان، ۱۳۸۵، ۴۲۵)

منابع درآمدی خاص

در سفرنامه‌های عصر صفوی در کنار ریخت‌وپاش‌ها و هزینه‌های فراوانی که برای زنان حرم‌سرا ذکر شده، به یک سری منابع درآمدی هم اشاره کرده‌اند که گروهی از زنان را از جهت اقتصادی متمول می‌ساخت، مواردی نظیر رشوه گرفتن، دریافت هدیه‌ها، دریافت درآمد املاک خاصه که معمولاً این موارد برای زنان خاص بخصوص ملکه مادر بوده است.

۱. رشوه گرفتن

یکی از پست‌های حکومتی عصر صفوی مقام ناظری است که به تعبیر «شاردن» معادل و هم‌معنی وزیر است. برای به دست آوردن شغل ناظری باید به خواجگان و معشوقه‌های شاه و ملکه مادر رشوه داد؛

«برای گرفتن شغل ناظری از سر ناچاری باید هدایای زیاد و گران‌بها به وزیران و خواجه‌های دربار و معشوقه‌های شاه و مخصوصاً به مادرش بدهند. همچنین متعهد می‌شوند که به هر صورت بر درآمد و عایدات شاه بیفزایند و وقتی به مراد و آرزوی خود رسیدند باید به عهد و پیمان خود وفا کنند. نخست بکوشند که حامیان و هواداران خود را نیکو نگهدارند و زان پس برای پیشبرد مقاصد خود سعی بلیغ کنند» (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۳،

۲. دریافت هدیه‌ها

«تاورنیه» می‌نویسد که اگر شخصی شاه را برای مهمانی دعوت می‌کرد پس از طی کردن یک سری امور اداری برای دعوت وی، در شب مهمانی پس از پایان غذا، باید پیشکش‌هایی به شاه می‌داد که معمولاً از اروپا آورده می‌شد و اگر اسباب نفیسی برای پیشکش نداشت باید معادل ارزش آن اسباب، به صورت دوکای طلا ونیزی در تشتی می‌گذاشت و با تعظیم تقدیم می‌کرد. میزبان باید علاوه بر هدایایی که برای خواجه‌سرایان و همراهان شاه فراهم می‌کرد باید هدایایی برای مادر شاه (اگر زنده باشد) و زنان و خواهرانش می‌فرستاد. از لفظ اخیر (فرستادن) این معنی احراز می‌شود که زنان در مهمانی حاضر نبودند. (تاورنیه، ۱۳۸۲، ۱۱۵)

نمونه دیگری از تعلق گرفتن هدیه به زنان را در مراسم جشن نوروز در سفرنامه‌ها می‌توان دید؛ «شاردن» می‌نویسد که حاکمان و بزرگان ایالات و ولایات در روزهای جشن نوروز به نسبت مقام و توانایی مادی هدایایی را برای شاه می‌فرستند که وی بخشی از هدایا را به اندرون می‌برد و میان زنان و فرزندان خود قسمت می‌کند. (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۱، ۴۵۲)

۳. دریافت درآمد/املاک خاصه

در دوره دوم صفوی درآمد جلغا به ملکه مادر اختصاص داده شد و علاوه بر این خواجه‌سرایانی به عنوان پیشکار ملکه مادر منصوب شدند تا بر منافع مالی آن‌ها، نظارت کنند، «تاورنیه» می‌نویسد که مادر شاه صفی، روزانه ۴۰۰ دوکای طلا (حدود ۵۰ تومان) برای مخارج خود از ساروتقی صدراعظم دریافت می‌کرد. (تاورنیه، ۱۳۶۹، ۵۰۰)

۴. معاملات اقتصادی

زنان گاهی وارد معاملات اقتصادی می‌شدند، «شاردن» در سفرنامه خود به موردی از معاملات اقتصادی که با زنان داشته اشاره دارد؛

«معادل هزار پیستون از جواهراتم را به همسر مجتهد بزرگ که خواهر شاه فقید بود فروختم. وقتی معامله انجام یافت شاهزاده خانم پیغام فرستاد چون سفر شاهنشاه در پیش است و به آنچه پول نقد دارد نیازمند است بابت بهای جواهرات یک سفته دوماهه یا یک سینی طلا (به‌عنوان گروگان) می‌دهد.» (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۲، ۶۶۴-۶۶۵)

کمک اقتصادی زنان دربار به دولت

زنان این دوره گاهی از نظر اقتصادی در حدی بودند که در لحظات بحرانی حتی با ثروت خود کشور را یاری می‌نمودند؛

۱. زبیده بیگم

در ماه رمضان ۱۰۲۷ هجری که شاه‌عباس در آذربایجان با خلیل پاشا، سردار عثمانی در جنگ بود، عیسی خان قورچی باشی (داماد شاه) و برخی از سرداران اصرار می‌کنند که او با سردار ترک صلح کند. سردار ترک برای ترک آذربایجان، گذشته از درخواست‌های دولت عثمانی، برای خود نیز مبلغی پول نقد درخواست می‌کند و چون شاه‌عباس مایل به مصالحه نبود به قورچی باشی پاسخ می‌دهد که اگر طرفدار مصالحه هستی باید پولی را که سردار ترک می‌خواهد خودت فراهم کنی، قورچی باشی هم پولی مهیا نداشت، ولی زنش (زبیده بیگم) حاضر شد که تمام پارچه‌های ابریشمین و زربفت و جواهرات خود را به او دهد تا برای سردار ترک بفرستد. (دل‌واله، ۱۳۸۱، ۳۰۶ و فلسفی، ۱۳۹۱، ج ۱، ۳۱۱)

۲. مریم بیگم

نمونه دیگری که در منابع ذکر شده در مورد مریم بیگم، عمه شاه سلیمان است. زمانی که شاه سلطان حسین، تصمیم گرفت به مسقط حمله کند و خزانه را تهی دید، از او درخواست کمک کرد و او نیز حاضر شد که مبلغ بیست هزار تومان به شاه کمک کند. (فلور، ۱۳۶۵، ۳۰-۳۱)

تأثیر منفی زنان حرم‌سرا در اقتصاد

با همه این اوصاف آنچه از اقتصاد ایران عهد صفوی بخصوص در دوره دوم به زنان دربار اختصاص داده می‌شد یا بهتر بگوییم نبود می‌شد را هم نباید نادیده گرفت؛ هزینه‌هایی که نه تنها سبب خالی شدن خزانه می‌شد بلکه بار مالیات‌های سنگینی را بر دوش رعایای بیچاره می‌گذاشت.

۱. خرید لباس و خدمتکار

پرداخت هزینه‌های زنان حرم‌سرا که عمده‌ترین این هزینه‌ها مربوط به خرید لباس، زینت‌آلات (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۲، ۸۱۰) آن‌هم به آن صورت که سفرنامه‌ها توصیف می‌کنند، وسایل آرایشی که با توجه به فضای رقابتی حرم‌سرا، زنان بسیاری در پی دلبری از تنها مرد حرم (شاه) هستند، بسیار سرسام‌آور بود. یکی دیگر از مخارج مربوط به حرم‌سرا، هزینه خرید خواجه‌سرایان است تا جایی که در زمان شاه سلطان حسین به گفته «دوسرسو» برای هر یک از زنان یک خواجه و یک خدمتکار خصوصی وجود داشت. (دوسرسو، ۱۳۶۴، ۶۶) دوسرسو قیمت هر خواجه را در این دوره، سه هزار لیره (معادل ۵۰ تومان) بیان کرده است. (دوسرسو، ۱۳۶۴، ۴۰)

۲. مستمری زنان

یکی دیگر از هزینه‌های حرم‌سرا، مربوط به مستمری‌های دائمی زنان بود که «شاردن» کمترین مبلغ مستمری زنان را ۲۵۰ فرانک (حدود پنج) تومان و بیشترین مبلغ را ۳۰۰ اکو (معادل ۲۰۰ تومان) و مقدار متعارف را ۲۵۰۰ لیره (معادل ۵۵ تومان) ذکر کرده است، اضافه بر اینکه اگر یکی از زنان حرم‌سرا، موفق می‌شد توجه شاه را به خود جلب کند، مستمری‌اش افزایش می‌یافت و اگر شاه از یکی از معشوقه‌های خود دارای فرزندی می‌شد که زنده می‌ماند به بستگان آن زن هم مستمری تعلق می‌گرفت. (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۴، ۱۳۱۵) شاید یکی از دلایلی که برخی افراد خواهان این امر بودند که دخترشان را راهی حرم‌سرا کنند موارد این‌چنینی بود.

۳. جهیزیه زنان

شاه زنانی را که به‌نوعی سبب دل‌زدگی بودند را به بزرگان و درباریان یا حتی گاهی نگهبانان و پُست‌های پایین دربار می‌بخشید البته ناگفته نماند به همراه جهیزیه‌ای کامل چنان که پدری دختری را شوهر دهد. (دوسرسو، ۱۳۶۴، ۶۷)

۴. سفرهای زنان

با توجه به علاقه به زیارت مشاهد مشرفه، یک سری هزینه‌هایی را باید برای زیارت این اماکن برای حرم‌سرا لحاظ کرد و این هزینه‌ها جدای از هزینه‌های سفرهای مکرر تفریحی بود که شاه به همراه زنان حرم‌سرا می‌رفتند. نمونه‌ای از سفرهای زیارتی را «مستوفی» چنین بیان نموده است:

«بسیاری از خواجه‌سرایان و اهل حرم در ایام سلطنت آن حضرت (سلطان حسین) به زیارت کعبه معظمه و عتبات عالیات و مشهد مقدس مشرف شدند، به هم‌چشمی یکدیگر هر یک مبلغ‌های کلی، اخراجات اسفار مزبور نمودند...» (مستوفی، ۱۳۷۵، ۱۱۵)

در مجموع، هر چه به اواخر دوران صفویه، نزدیک می‌شویم به موازات افزایش بی‌کفایتی و زن‌بارگی شاهان صفوی، هزینه‌های حرم‌سرا نیز، افزایش می‌یابد. چنانکه «دوسرسو» می‌نویسد:

«شاه سلطان حسین تشخص و سربلندی خود را تنها در اندیشه گردآوری زیباترین زنان و ازدیاد آنان و تجمل حرم‌سرا می‌دید و پیوسته در فکر تهیه جامه‌های گران‌بها برای آنان بود. همه کوشش وی مصروف بزرگی و راحتی حرم‌سرا می‌شد» (دوسرسو، ۱۳۶۴، ۶۸-۶۶)

نتیجه گیری

در مجموع باید گفت که عصر صفوی به جهات گوناگون، شرایط جدید سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را پدید آورد. افزایش تماس با اروپاییان و ایجاد وحدت سیاسی مبتنی بر مذهب تشیع را می توان از عوامل مهم در شکل گیری نقش های جدید اجتماعی برای طبقات مختلف مردم دانست؛ گرچه این تغییرات در همه گروه ها و طبقات یکسان نبود. بهتر است این گونه بگوییم که در سایه ثبات و آرامشی که صفویان پس از مدت ها در ایران به وجود آوردند، اهمیت و نفوذ زنان نیز شکل جدیدی به خود گرفت و حتی با وجود کاهش قدرت اقتصادی آنان در زندگی شهری جدید، آن ها در کنار مردان در فعالیت های روزمره زندگی و اقتصاد خانواده شرکت می کردند و در جایگاه های متفاوت و متأثر از شرایط جدید سیاسی - مذهبی در اجتماع عصر صفوی ابراز حضور می نمودند. زنان خاندان سلطنتی بنا به گزارش منابع تاریخی نه تنها در دوره دوم صفویه، با تبدیل گسترده املاک دولتی به املاک خاصه یا سلطنتی و انتفاع بیشتر اهل حرم از ثروت بهره مند گشتند بلکه از همان بدو تأسیس حکومت صفوی یعنی دوره اول هم املاک زیادی به عنوان تیول، در اختیار آن ها قرار گرفت؛ بنابراین برخی زنان حرم ثروت فراوانی داشتند که وارث و بازمانده ای هم نبود که از آن بهره مند شود لذا به هدف کسب ثواب بیشتر دست به عمران و آبادی می زدند. زنان این دوره گاهی از نظر اقتصادی در حدی بودند که در لحظات بحرانی حتی با ثروت خود کشور را یاری می نمودند. با همه این اوصاف آنچه از اقتصاد ایران عهد صفوی بخصوص در دوره دوم به زنان دربار اختصاص داده می شد یا بهتر بگوییم نبود می شد را هم نباید نادیده گرفت؛ هزینه هایی که نه تنها سبب خالی شدن خزانه می شد بلکه بار مالیات های سنگینی را نیز بر دوش رعایای بیچاره می گذاشت.

فهرست منابع

۱. تاورنیه، ژان باتیست، سفرنامه تاورنیه، ترجمه حمید ارباب شیروانی، تهران، نیلوفر، ۱۳۸۲.
۲. ترکمان، اسکندریگ، تاریخ عالم‌آرای عباسی، تهران و اصفهان، امیرکبیر و نوید، ۱۳۵۰.
۳. جعفریان، رسول، صفویه از ظهور تا زوال، تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۵.
۴. حاجیان پور، حمید، سفرنامه‌ها و ادبیات سفرنامه‌ای اروپائیان عصر صفوی، پیتر و دلاواله، تاریخ در آینه پژوهش، شماره سوم، ۱۳۸۶.
۵. حسینی قمی، قاضی احمد بن شرف‌الدین الحسین، خلاصه التواریخ، به تصحیح احسان اشراقی، چاپ دوم، ۲ مجلد، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
۶. دوسرسو، علل سقوط شاه سلطان حسین، ترجمه ولی‌الله شادان، چاپ اول، کتاب‌سرا، تهران، ۱۳۶۴.
۷. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران پس از اسلام، چ دهم، تهران: امیرکبیر، ج ۱، ۱۳۸۳.
۸. سفرنامه آدام اولتاریوس، ترجمه احمد بهپور، تهران، ابتکار، ۱۳۶۳.
۹. سفرنامه پیترودلاواله (قسمت مربوط به ایران)، ترجمه شعاع‌الدین شفاء، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.
۱۰. سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابو تراب نوری، با تصحیح و تجدیدنظر دکتر حمید شیروانی، چاپ چهارم، تهران، کتابخانه سنایی، ۱۳۶۹.
۱۱. سفرنامه سانسون، ترجمه تقی تفضلی، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۶.
۱۲. سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۲، ۵ مجلد.
۱۳. سفرنامه فیگوئروا، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳.
۱۴. سفرنامه کمپر، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۶۳.
۱۵. سفرنامه ونیزیان در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، نشر خوارزمی، ۱۳۴۹.
۱۶. سفرنامه یان اسمیت، ترجمه ویلم فلور، به کوشش داریوش مجلسی و حسین ابو تراییان، تهران، کتابخانه طهور، ۱۲۵۶.
۱۷. سیوری، راجر، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، چاپ سوم، تهران، نشر نو، ۱۳۷۴.
۱۸. فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه‌عباس اول، به کوشش فرید مرادی، چاپ اول، تهران، ویرایش دفتر نگاه، ۱۳۹۱، ج اول و دوم.
۱۹. فلور، ویلم، برفاتادن صفویان و برآمدن محمود افغان، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۵.
۲۰. فوران، جان، مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ تا انقلاب)، ترجمه احمد تدین، چاپ سیزدهم، موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۹۲.
۲۱. مستوفی، محمدحسن، زبده التواریخ، به کوشش بهرام گودرزی، تهران، مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی، ۱۳۷۵.